



# آموزش تاریخ

## تقلیل اولیه و تفصیل ثانویه خبر

دکتر عبدالرسول خیر اندیش  
عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز

یک واقعه در صورت اصلی خود در بردارنده‌ی جزئیات بسیار و مدت زمانی است که در آن رخ داده است. این زمان را زمان طبیعی می‌گویند. اما هیچگاه امکان آن وجود ندارد که تمام جزئیات مربوط به یک واقعه ثبت و ضبط شود. آن چنان که نقل کردن آن به اندازه زمانی که واقعه طول کشیده است نیاز به وقت داشته باشد. حتی اگر این امر امکان‌پذیر هم باشد ضرورتی برای آن وجود ندارد. در نتیجه همواره خبر از نظر کمی کوچک‌تر (کوتاه‌تر) از واقعه است. این امر دلایل متعددی دارد که بعضی از آنها عبارتند از:

- هر گزارشگری از یک واقعه فقط قسمتی از آن را گزارش می‌کند. یعنی آن قسمت از یک واقعه را که از آن اطلاع دارد، یا خواستار آن است که گزارشی خاص و حساب شده از آن ارائه شود، یا آنکه وقت وامکانات او به یک گزارش محدود کفاف می‌دهد.

- برای مردمی که همزمان با یک واقعه یا زمانی نزدیک بدان زندگی می‌کنند ضرورتی برای تفصیل گزارش وقایع وجود ندارد. زیرا به دلیل به سر بردن در فضای مشترک با واقعه‌ی مورد نظر، به آسانی می‌توانند از یک خبر کوتاه مطالب بالنسبه کاملی را درک کنند. در جوامعی که در شرایط سنتی بسر می‌برند، یعنی با گذشته‌ی تاریخی و فرهنگی خود پیوند کامل دارند، یک گزارش (کوتاه) به سادگی قابل درک و فهم خواهد بود.

- برای کسانی که یک گزارش تاریخی مفصل به آنها ارائه می‌شود، فرصت محدودی برای استفاده از آن وجود دارد. زیرا مطالعه تفصیل وقایع موجب اختلال در وقت و زندگی جاری آنها می‌شود. پر واضح است که مردم یک دوره نمی‌توانند همه‌ی زندگی خود را به آموزش وقایع گذشته پردازند بلکه فقط می‌توانند قسمت کوچکی از وقت خود

آنچه را که «علم تاریخ» می‌نامیم در واقع «روایتی» از «واقعه» ای است که در گذشته اتفاق افتاده است. این کوشش همواره از جانب مورخان در جریان بوده است که «روایت» آنها هرچه بیشتر مطابق با واقعیت باشد و حتی بعضی از آنها ادعا می‌کنند که «عین واقعه» را روایت کرده‌اند. البته منظورشان از چنین ادعایی آن است که «راست» گفته‌اند؛ و دروغ یا به طور کلی سخن و نظری خلاف واقع ارائه نکرده‌اند. به هر حال، اگر چنین ادعایی را هم بپذیریم باید بدانیم که هیچگاه واقعه‌ای را نمی‌توان عیناً گزارش کرد. زیرا یک واقعه در زمانی رخ می‌دهد و خاتمه می‌یابد. سپس گذشت زمان میان آن و کسانی که بعدها درباره آن مطالعه می‌کنند ایجاد فاصله می‌کند. در نتیجه به جز برای کسانی که خود در واقعه حضور داشته و شاهد و ناظر بوده‌اند دیگران نیازمند گزارش یک گزارشگر (راوی) درباره‌ی آن واقعه هستند. از آنجا که هر واقعه‌ای تنها با «کلام» = سخن قابل گزارش است، لذا آنچه را که از یک واقعه به جای دیگر و زمانی دیگر انتقال می‌یابد «خبر» می‌نامیم. خبر در واقع شرح و گزارش یک واقعه است که ظرف انتقال آن همان کلام (سخن) به شمار می‌آید، خواه شفاهی و خواه مکتوب. چگونگی شکل‌گیری خبر از یک واقعه، خود از مباحث مهم روش‌شناسی تاریخ است و موضوع بحث این نوشته نیست، اما به ضرورت پرداختن به مشکلات آموزش تاریخ یک نکته از این امر در اینجا مورد بررسی قرار می‌گیرد و آن فرایند «تقلیل یابندگی خبر به نسبت واقعه» است که در امر آموزش تاریخ تأثیر اساسی دارد. هر چند از منظر تاریخ‌نگاری صورت اکمل این فرایند «تقلیل اولیه‌ی خبر به نسبت واقعه و تفصیل ثانوی آن» است، اما در اینجا تنها به بحث تقلیل اولیه می‌پردازیم.

را صرف تاریخ کنند. باید توجه داشت که همان گونه که بسیار خلاصه بودن یک گزارش، مخمل درک صحیح است، تفصیل بسیار آن نیز موجب ملالت خاطر می گردد.

بدین ترتیب از یک واقعه با همه تفصیلی که داشته فقط خلاصه ای از آن گزارش می شود. این گزارش و حتی گزارش های دیگری هم که از آن وجود داشته باشد بعد از آن به وسیله ی یک محقق (مورخ) گزینش می شود و به صورت یک گزارش تحقیقی و تألیفی کوچک تر درمی آید. چنین گزارشی را «متن تاریخی» می نامیم. متن تاریخی اگر به طور مستقیم به دست ما برسد، آن گاه توسط نویسنده ی کتاب درسی تاریخ قسمتی از آن انتخاب شده و با مطالب دیگر مورد استفاده قرار می گیرد. زیرا نویسنده با ملاحظه ی سن دانش آموزان، توانایی ذهنی آنها، میزان ساعت درس تاریخ در برنامه ی درسی و حجم مقرر برای کتاب درسی، مجبور است گزارشی کوتاه تر را تحت عنوان «کتاب درسی تاریخ» به وجود آورد که در کلاس درس توسط معلم تاریخ عرضه و تدریس می شود و از آن امتحان به عمل می آید و می دانیم که او نیز از محتوای کتاب درسی تنها آنچه را که مهم است مورد تأکید و توجه قرار می دهد. پس اینجا نیز بار دیگر مرحله ای از تقلیل حجم صورت می گیرد. پس از آن دانش آموزان، آن بخش از درس را که (خود) مهم می دانند از تمامی تدریس معلم برگزیده و فرامی گیرند. لذا مطالب فراگرفته شده دانش آموزان کمتر از مطالب تدریس شده ی معلم است. پس از چندی با گذشت روزگار این مطالب آموخته شده به تدریج فراموش می شود و فقط قسمتی بسیار اندک از آن در حافظه ی بلندمدت دانش آموز باقی می ماند.

بدین ترتیب از رخ دادن یک واقعه تا ثبت در حافظه ی بلندمدت دانش آموز، تفصیل مطالب پیوسته کم و کمتر می شود و این همان فرایند «تقلیل یابندگی تاریخ» است. اگر نابود شدن بخشی از اسناد و مدارک تاریخی و عدم اطلاع، از بخشی از وقایع تاریخی را هم در اینجا مدنظر قرار دهیم، به خوبی درمی یابیم که تا چه اندازه درک صحیح تاریخ گذشته برای دانش آموز درس تاریخ با اشکال مواجه خواهد بود. از آنجا که درک صحیح اصلی انکارناپذیر است، در فرایند آموزش و ادراک تاریخی چگونه می توان بر این معضل غالب آمد و اشکالات ناشی از تقلیل گزارش تاریخی را کاهش داد؟

پیش از آن که پرسش فوق را پاسخ گوئیم لازم است به این نکته اشاره کنم که از دید صاحب نظران تاریخ، روند تقلیلی هر چند در آموزش تاریخ وجود دارد اما در علم تاریخ مطرح نیست. صاحب نظران این روند را در واقع شکل گیری «مفاهیم» یا «ادراکات» می دانند؛ بدین ترتیب که «وقایع» در فرایند شکل گیری «خبر» به صورت «مفاهیم» درمی آیند. این مفاهیم در اصل گویای وقایعی بسیار هستند و حتی دوره هایی طولانی را می توانند دربرگیرند. مفاهیم در اصل حاصل اندیشه ی انسانی در باب وقایع تاریخی هستند. استنباطی که از این وقایع صورت می گیرد به صورت استنتاج هایی عقلی ارائه می گردد.

دستیابی به استنتاج با مراجعه به وقایع و مطالعه و تعمق درباره ی آنها حاصل می شود. لذا در عباراتی کوتاه، فشرده و پر معنا یک دوره ی تاریخی با وقایعی بسیار منتقل می گردد. بدین ترتیب دانش تاریخی بشر از میان نمی رود و از نظر دور نمی ماند بلکه به صورت گزاره های کوتاه تر حفظ می شود. به این داستان مشهور توجه کنید. پادشاهی از مورخی خواست که تاریخ (بشر) را برایش بنویسد تا بخواند و بداند انسان ها چگونه زندگی کرده اند. آن مورخ سال ها صرف وقت کرد و همه کتاب ها و اسناد را مطالعه کرد و سپس تألیفی مفصل از آنها پدید آورد. این تألیف در واقع ده ها جلد کتاب بود و آنها را بر شترانی چند بار کرده به دربار پادشاه آوردند. پادشاه چون آنها را دید به مورخ گفت: من وقت خواندن آنها را ندارم. خلاصه ای و گزیده ای از آنها را تهیه کن. آن مورخ از همه ی تألیفات خود کتابی سه جلدی ساخت و گفت این تاریخ بشر است. پادشاه باز گفت: وقت و حوصله ی خواندن همه ی اینها را ندارم. فشرده ای از آنها را تهیه کن. مورخ هم یک جلد کتاب فراهم آورد که فشرده ای از آن سه جلد و در واقع از تمامی کتاب های قبلی بود. این بار چون به دربار رفت، پادشاه گفت: من دیگر پیر شده ام و فرصت و توان خواندن همین یک جلد را هم ندارم. آن را کوتاه کن و برایم بگو. مورخ خلاصه ی کتاب را چنین بیان کرد: مردمان از روزگاران گذشته زندگی کرده و کارهای بسیار انجام داده و وقایع تلخ و شیرین بسیار از سر گذرانده اند. اکنون نیز ما مانند آنها زندگی می کنیم و پس از ما نیز دیگران خواهند آمد.

این داستان نشان می دهد که چگونه تاریخ تمامی جهان با همه ی وقایع و شخصیت ها و طول و تفصیل خود به مدد ادراک و استنباط، تبدیل به عبارتی کوتاه و پر معنا شده است. چنان که آن مورخ می تواند همین عبارت کوتاه را تبدیل به یک کتاب کند. آن یک کتاب را نیز بسط داده مبدل به چندین کتاب سازد. در این ماجرا شاید همچنان که اطباء اولیه ی آن مورخ موجب ملال پادشاه می شد، ایجاز ثانوی او نیز درک تاریخ را برای وی با اختلال مواجه می ساخت. اما حقیقت این است که با توجه به وقت، حوصله و توان هر فردی می توان سطح و حجم ارائه ی تاریخ را مشخص ساخت و بهره ی لازم را از آن گرفت. چنان که در یک برنامه ی درسی که ساعتی معین و حجمی مشخص در نظر گرفته می شود، همواره گنجاندن مطالب و مباحث ضروری تاریخ در برنامه ی درسی با عنایت به همین امر صورت می گیرد؛ کاری که همواره مشکل و پر زحمت بوده و هیچگاه نیز خالی از اشکال نبوده است. سپس معلم و دانش آموز با بهره گیری از تعقل، استدلال، تفسیر و توضیح وقایع که با دانش روز قوه تخیل و فنون ادبی و هنری صورت می گیرد بار دیگر به تفسیر (تفصیل) وقایع می پردازد. این امر تا آن جا صورت می گیرد که ابهام ناشی از ایجاز برطرف گردد و درک صحیح و مطلوب وقایع حاصل شود. بدین ترتیب بار دیگر یک رویداد به صورت کامل خود بازسازی می شود و تصور روشنی از آن به دست می آید.